

نگرشی بر شکل‌گیری نظمیه بنادرِ فارس و عملکرد آن در دوره قاجار

رضا معینی رودبالی^۱، محمد کشاورز بیضایی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۱۱

از صفحه ۴۷ تا ۷۰

فصلنامه علمی مطالعات تاریخ انتظامی
سال هفتم، شماره بیست‌وششم، پاییز ۱۳۹۹

چکیده

یکی از مهم‌ترین ابزارهای موفقیت حکومت‌ها در طول تاریخ بشر، حفظ نظم و امنیت برای رفاه مردم بوده است. این موضوع مستلزم وجود حکمرانان مقتدر بود. در عصر قاجار و به دنبال آشنایی ایرانیان با مظاهر تمدن جدید و تقلید و اقتباس از تشکیلات اداری غرب، نیروی جدیدی به نام پلیس و نظمیه به کمک مستشاران خارجی در تهران و ایالات بزرگی چون فارس شکل گرفت. پژوهش حاضر، با روش تحقیق تاریخی و با بهره‌گیری از اسناد، روزنامه و منابع کتابخانه‌ای، به دنبال پاسخی برای این سؤال است که علل شکل‌گیری نظمیه در بنادرِ فارس و عملکرد آن در دوره قاجار چه بوده است؟ یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارد که فقدان امنیت و سلب آرامش و آسایش مردم در نبود قدرت مرکزی از عوامل شکل‌گیری نظمیه در بنادر بوده و با تأسیس نظمیه، مأموران نظمیه نه تنها آرامش را برقرار نمودند، بلکه بر تعدیات بر مردم این مناطق در جهت منافع خویش ادامه می‌دادند و در بیشتر موارد، خود از عوامل سلب امنیت محسوب می‌شدند. این موضوع شکایات مردم به مراجع ذی‌صلاح چون ایالت فارس و مجلس شورای ملی را به دنبال داشت.

کلید واژه‌ها:

فارس، قاجار، نظمیه، پلیس، تشکیلات، بنادر، مناطق جنوبی.

۱ - استادیار گروه آموزش الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان (نویسنده مسئول) - پست الکترونیک: mocini.reza.60@gmail.com

۲ - دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه تبریز

مقدمه

در دوره ناصری و با تأسیس نظمیه در تهران پایتخت کشور، تأسیس این نهاد امنیتی در ایالات و ولایات نیز احساس می‌شد. به‌ویژه با توجه به وجود نیروهای گریز از مرکز که همیشه در ایجاد ملوک‌الطوایفی دخیل بودند، نیاز به ایجاد نهادی که بتواند از بی‌ثباتی و ناامنی جلوگیری نماید، بیش‌ازپیش در کانون توجه قرار گرفت. فارس به‌عنوان یکی از ایالات استراتژیک و وسیع ایران در دوران قاجار محسوب می‌شد که کانون‌های متنوع قدرت در آن اعمال نفوذ می‌نمودند. قشقایی‌ها، اعراب خمسه، لرهای بویراحمدی و ممسنی، خوانین جنوب (دشتی، دشتستان و شبانکاره، عباسی) و غیره از جمله این کانون‌ها به شمار می‌آمدند. در کنار این موضوع، حفظ راه‌های تجاری که به مناطق مختلف فارس محدود می‌شد، برای قاجارها و دول بیگانه‌ای چون انگلیس مهم و حیاتی به نظر می‌آمد؛ بنابراین وجود نیروهای حافظ نظم و امنیت (نظمیه و پلیس) چه در شهرها و ولایات و چه در راه‌های تجاری را دوچندان می‌نمود. یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که فارس را در کانون توجهات قرار می‌داد، بنادر بود. نقش و اهمیت دریا و بنادر دریایی در موضوعات تجاری نه تنها برای دولت ایران حائز اهمیت بود، بلکه برای دول بیگانه چون انگلیس نیز از اهمیت زیادی برخوردار بود. این موضوع باعث شد تا در دوره قاجار و در تأکید بر اهمیت دریا، در اداره ایالتی فارس، شعبه‌ای به نام، شعبه «حکومت بنادر خلیج ایران» تأسیس شود. با توجه به نقش و گستره بنادر به عنوان مراکز تجاری و اقتصادی، نویسندگان به دنبال پاسخی برای این سؤال می‌باشند که در دوره قاجار و با تشکیل نظمیه، امنیت و رونق اقتصادی در این مناطق برقرار شد؟ در پاسخ می‌توان گفت عملکرد نظمیه در مناطق جنوبی، در دولت قاجار به تمرکز قدرت مرکزی برمی‌گشت. توضیح آنکه هرگاه قاجارها در اوج بودند، مناطق جنوبی نیز از آرامش نسبی برخوردار می‌شد، اما زمانی نیز در نبود قدرت مرکزی، دودستگی در بین والی و خوانین مناطق جنوبی آشکار می‌شد و این موضوع نه‌تنها بر دامنه‌ی بحران‌ها می‌افزود؛ بلکه نقش نهادهای حافظ نظم و امنیت (نظمیه) را تحت‌الشعاع قرار می‌داد و این نهاد نمی‌توانست به وظیفه قانونی خود عمل نماید.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی در مورد فارس عصر قاجار انجام شده است. با وجودی که از دوران گذشته فارس یکی از مهم‌ترین نواحی مهم جنوبی ایران محسوب می‌شده و در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی همواره یکی از مهم‌ترین مناطق ایران به حساب می‌آید، اما سنت تاریخ‌نویسی به نحو قابل‌توجهی در این ولایت رونقی نیافت. این موضوع باعث شده تا پژوهشگران در مورد جنبه‌های مختلف تاریخ این ایالت به‌ویژه مسائل اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی با فقر شدید اطلاعاتی روبه‌رو شوند. این فقر اطلاعاتی به‌ویژه در مورد تحولات نظامی و به‌ویژه تشکیلاتی چون نظمیه بسیار برجسته‌تر می‌باشد. معدود پژوهش‌های موجود هم به مسائل کلی‌تر تاریخ فارس توجه کرده‌اند و بحث‌های این‌چنینی در این پژوهش‌ها مورد بررسی قرار نگرفته است. به‌عنوان نمونه، مسعود شفیعی سروستانی (۱۳۸۳) در کتاب انقلاب مشروطیت در فارس به رویدادهای سیاسی این ایالت در فارس بیشتر اهتمام نموده و از پرداختن به مسائلی چون نظمیه و بنادر غفلت نموده است. ویلیم فلور (۱۳۶۶) نیز در کتاب: جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، در مواردی چون سیستم قضایی، پلیسی و مناصب حکومتی مانند کلانتر تلاش نموده است، کارکردهای نهادهای فوق را بر اساس منابع دست اول و اسنادی که در اختیار داشته است مورد بررسی قرار دهد. در مبحث مربوط به نظمیه اطلاعات گران‌بهایی که وی در دو بخش مجزا تحت عنوان: «پلیس در دوره قاجار» و «پلیس بازار» در دوره قاجار در اختیار ما قرار می‌دهد، می‌تواند، راهگشای ما در مورد کارکرد ابعاد مختلف پلیس و تشکیلات زیردست وی در موضوع برقراری امنیت در طول حکومت قاجار قرار گیرد.

کتاب‌هایی تحت عنوان «امنیت در دوره رضاشاه» اثر سید مصطفی تقوی مقدم (۱۳۸۹)، «نظم و نظمیه در دوره قاجار» اثر مرتضی سیفی فمی تفرشی (۱۳۶۲)، «نظمیه در دوران پهلوی» اثر یحیی افتخارزاده (۱۳۷۷) نیز با دید کلی به موضع نظمیه و تحولات آن اشاره نموده‌اند است. در کتاب‌هایی که در مورد تحولات بنادر جنوب نیز نوشته شده به موضوع نظمیه و عملکرد آن توجه چندانی صورت نگرفته است. سدید السلطنه کبابی (۱۳۷۱) از دولتمردان عصر قاجار در کتاب‌های خود به‌صورت جسته و گریخته به نظمیه اشاره نموده و به عملکرد و کارنامه آن اشاره نموده است. سید قاسم

حسینی (۱۳۸۷) و علیرضا خلیفه‌زاده (۱۳۸۲) نیز در تحقیقاتشان علی‌رغم پرداختن به موضوعات مختلف در مورد مناطقی چون بوشهر و توابع آن (تنگستان، دیلم و غیره) در عصر قاجار، به‌صورت خاص به شکل‌گیری نظمیه و فرازوفرود آن اشاره ننموده‌اند؛ بنابراین همچنان پژوهش منسجمی در مورد موضوع حاضر چاپ و منتشر نشده است. نویسندگان می‌کوشند تا در مواردی چون نحوه رویکرد حکومت قاجار نسبت به مقوله نظم و امنیت در بنادر ایالت فارس و بر اساس اسناد نویافته دیدگاه جدیدی مطرح نمایند.

داده‌های اسنادی این مقاله تا حدود زیادی از اسناد مؤسسات دولتی مانند «سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)» و «کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام)» گردآوری شده است. در این تحقیق اسناد دولتی و همچنین عرایض مردمی در موضوع نظمیه مورد استفاده قرار گرفت. اسناد دولتی که بیانگر تعاملات مأموران نظمیه فارس با والی فارس، اداره مالیه، عدلیه، بلدییه و دیگر حکومتمتگران می‌باشد، در مورد نحوه برقراری نظم و همچنین رویکرد هر کدام از ادارات مذکور نسبت به یکدیگر و نحوه تعاملات و تقابلات آنان می‌باشد. عرایض مردمی که در اقصی نقاط فارس و در شکایت از تعدیات مأموران اداره نظمیه در چپاول آنان به نهادهای حکومتی به‌ویژه مجلس شورای ملی ارسال می‌شد، نیز در آگاهی ما از رویکرد مأموران نظمیه در فارس عصر قاجار و به‌ویژه بنادر آن قابل توجه می‌باشد. این عرایض در مباحثی مختلف نظیر شکایت از رؤسای نظمیه در تعدی به نوامیس مردم و چپاول اموال آنان، تعدیات غیرقانونی به روزنامه‌نگاران و ممه‌ور و معدوم نمودن وسایل کار آنان، همراهی با سارقان و ... تنظیم و نگاشته می‌شد.

جغرافیای تاریخی فارس در عصر قاجار

فارس در آغاز قرن بیستم میلادی شامل چهار استان کنونی فارس، هرمزگان، کهگیلویه و بویراحمد و بوشهر بوده است. حتی قسمت‌هایی از یزد و خوزستان فعلی نیز جزو قلمرو فارس بوده است. این پهنه وسیع قسمت اعظم جنوب ایران را نیز در برمی‌گرفت و از نظر اقتصادی موقعیت ویژه‌ای داشت. این گستره جغرافیایی تقریباً تمامی سواحل ایران در خلیج فارس را نیز در برداشت و از بنادر مختلف آن راه‌های تجاری از خلیج فارس به سوی تهران و دیگر شهرهای ایران می‌رفت. از همین طریق ایران به دریای آزاد و به

مهم‌ترین مستعمره جهان یعنی هند مرتبط می‌شد. در دوره پهلوی اول نیز این محدوده جغرافیایی وسیع در قلمرو فارس قرار داشت و این ایالت همچنان از ایالت‌های استراتژیک به حساب می‌آمد (ر.ک: حسینی فسایی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۴۸۷؛ حسینی، محمد نصیر (فرصت الدوله)، ۱۳۶۲: ۴۱۰؛ محرمی و مهربان، ۱۳۸۵: ۱۸۶). ایالت فارس در سال ۱۳۳۱ ق/ ۱۹۱۳ م، از جنوب شرقی تا مغرب به موازات سواحل خلیج فارس، از جاسک تا زیدون در بهبهان به طول ۱۱۲۸ کیلومتر وسعت یافته بود. همچنین از خیرآباد نی‌ریز تا بندر بوشهر، از شمال به جنوب، در حدود ۵۰۴ کیلومتر وسعت داشت (نیر شیرازی، ۱۳۸۴: ۱). سر پرسی سایکس بندر میناب را در سال‌های جنگ جهانی اول در قلمرو فارس دانسته و در سفری که به نواحی جنوب شرقی ایران داشت، از رودخانه‌ای به نام «دزدی» و مکانی به نام «برینتی» نام برد و آنها را در قلمرو فارس محسوب نمود (سایکس، ۱۳۶۳: ۳۲۴-۳۲۳). بندرعباس نیز در این برهه جزئی از محدوده اداری فارس بود (سفیری، ۱۳۶۴: ۳۱).

مفهوم نظمیه و سیر شکل‌گیری آن در ایران

نظمیه مانند نظام و نظامی از «نظم» عربی گرفته شده که در معانی آراستن، مرتب کردن و به رشته مستقیم درآوردن و سامان دادن آمده است. این هر دو نام‌هایی است که در گذشته‌های دور نبوده و به جای آنها در ایران (برای نظام) فشون (ترکی) و جیش (عربی) یا سپاه و لشکر (فارسی) به کار برده می‌شد (افتخارزاده، ۱۳۷۷: ۹؛ دهخدا، ۱۳۶۵: ۱۰۶، ج ۳۱؛ معین، ۱۳۸۱: ۹۴۶؛ تهرانی شفق، ۱۳۸۸: ۲۷). این سازمان در ادوار دیرین کشورمان با نام‌های گوناگونی وجود داشته، اما محققان کمتر به آن توجه و در آثار خود به آن پرداخته‌اند. شاید بتوان گفت قدمت نظمیه بیش از حکومت است؛ زیرا در ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین جوامع بشری نیاز به حفظ نظم و امنیت نیز وجود داشت و همین نیاز یکی از مهم‌ترین عوامل تکوین حکومت بود (تقوی، ۱۳۸۹: ۲۶). تاریخچه و اندیشه تأسیسات تشکیلات منظم نظمیه (شهربانی) را به شیوه کشورهای اروپایی می‌توان از زمان سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار پی گرفت. او در دومین سفر خود به اروپا در سال ۱۲۹۵ ق با مشاهده قوای پلیس و نظم و انضباطی که در شهرهای اروپایی برقرار کرده بودند، تصمیم گرفت که در ایران نیز چنین تشکیلاتی را به وجود

آورد. وی پس از مراجعت از اروپا مستشاری ایتالیایی به نام «کنت دو مونت فورت» را استخدام کرد و از اتریش با خود به ایران آورد. قبل از تأسیس نظمیۀ توسط ناصرالدین شاه، امور پلیسی شهر را قراولخانه‌ها انجام می‌دادند و محل اجتماع آنان یا پایگاهشان را «قراولخانه» می‌گفتند. قراولخانه‌ها را امیرکبیر در سال ۱۲۶۸/۱۸۵۲ به مفهوم پاسدارخانه تأسیس کرد و قراول‌ها به دسته‌های ده‌تایی تقسیم می‌شدند (اشراقی، ۱۳۶۸: ۲).

تأسیس نمایندگی حکومت بنادر و خلیج ایران و زمینه‌های شکل‌گیری نظمیۀ در این مناطق

همان‌گونه که در سطور قبلی ذکر شد، ایالت فارس از دوره قاجار گستره جغرافیایی زیادی را در برمی‌گرفت و استان‌های کنونی بوشهر، کهگیلویه و بویراحمد و بخش‌هایی از خوزستان و هرمزگان کنونی را نیز در برمی‌گرفت. با توجه به اهمیت و نقش دریاها در مناطق جنوبی ایران از حکمران مناطق جنوبی مانند بوشهر با عنوان «دریا بیگی» یاد می‌شد. بنادر جنوبی ایران و به‌ویژه بندر بوشهر در دوره قاجار به دلیل وضعیت خاص جغرافیایی‌اش، غیر از اینکه مقر حکمرانی بنادر خلیج محسوب می‌شد، مقر نمایندگی کمپانی‌های خارجی و مرکز حکمران سیاسی و اقتصادی انگلستان در ایران هم به شمار می‌آمد و با تجار معتبر داخلی و خارجی حاضر در آن نسبت به دو بندر لنگه و بندرعباس در زمینه‌های اقتصادی وضع مطلوب‌تری داشت. مهم‌ترین راه تجاری ایران در آن زمان، راهی بود که از بوشهر به شیراز، اصفهان و سپس به پایتخت ایران (تهران) می‌رسید. بوشهر حتی به‌عنوان لنگرگاه و نقطه‌ی بارانداز کالا برای کشتی‌های بسیاری بود که از سراسر جهان به آنجا می‌آمدند. بندرعباس نیز در دوره قاجار به یکی از مهم‌ترین بنادر جنوبی ایران در زمینه صادرات و واردات کالا تبدیل شد که آن هم از راه دیگری (راه یزد و کرمان) به داخل ایران می‌رسید. از بندرلنگه نیز در دوره قاجار به‌عنوان یکی از مهم‌ترین بنادر ایران در صادرات و واردات کالا نام برده می‌شود؛ بنابراین اهمیت بنادر و نقش اقتصادی آن در این دوره نه تنها برای قاجارها؛ بلکه برای انگلیسی‌ها نیز بسیار حائز اهمیت بود. انگلیس‌ها در رقابت اقتصادی با روس‌ها منابع و عایدات بنادر جنوبی و به‌ویژه گمرکات آن را به خود اختصاص داده بودند و در حفظ و

ثبات امنیت این راه‌ها حساس و واقف بودند و گاهی اوقات نیز گلایه و شکایات خود را به مقامات حکومتی ایران در نبود امنیت راه‌های مذکور انعکاس می‌دادند (بشیری، ۱۳۶۹: ۱۹۱۶-۱۹۱۵؛ معینی، ۱۳۸۹: ۲-۳).

سیاحان خارجی که به این مناطق سفر می‌نمودند، از شیوه حکمرانی در این مناطق در تألیفاتشان یاد نموده‌اند. «فوروکاواوی ژاپنی» که در دوره ناصری به ایران آمد و از مناطق جنوبی ایران نیز دیدن نمود، به لحاظ تقسیمات جغرافیایی، بوشهر را در حوزه‌ی فارس ذکر نموده و حکمران آنجا را تابع والی فارس (فرهاد میرزا معتمدالدوله) می‌داند. گویا رسم معمول حکمرانان در رسیدن به حکومت مناطق مختلف (پرداخت مبلغی وجه نقد) در این برهه در بوشهر نیز برقرار بوده است و دریا بیگی در ازای پرداخت مبلغی حکومت آنجا را از شاه ایران خریده بوده است. تنها نکته قابل توجه استقلال کارگزار امور خارجه از حکمران فارس و بنادر بوده که این کارگزار- با توجه به اهمیت تعاملات سیاسی حکومت قاجار با دولت‌های خارجی- از تهران به بوشهر اعزام می‌شد (فوروکاوا، ۱۳۸۴: ۱۹۱).

اهمیت توجه به دریا و بنادر به‌گونه‌ای بود که در اداره‌ی ایالتی فارس، شعبه‌ی «حکومت بنادر خلیج ایران» تأسیس شد. با توجه به اینکه حوزه جنوب از دوران قاجار نقش مهمی در تحولات سیاسی، اجتماعی کشور بر عهده داشت، ضعف دولت مرکزی به دو دستگی و تفرقه در منطقه دامن می‌زد و درگیری بین خوانین دشتی، دشتستان، برازجان و شبانکاره مانع از برقراری نظم و امنیت می‌شد. در دوره قاجار و به هنگام ضعف اقتدار دولت مرکزی، حکمرانان بنادر که در چنین مواقعی از سوی دولت قاجار نظارتی بر اعمال و کردار آنان صورت نمی‌گرفت، در جهت انباشته نمودن دارایی خود دست به هر اقدامی می‌زدند. در چنین شرایطی آنان حتی از تضعیف امنیت در منطقه حکمرانی‌شان ابایی نداشتند؛ بنابراین در چنین حکومتی -که مردم از حاشیه امنیتی برخوردار نبودند- برای محافظت از خود به تهیه اسلحه مبادرت می‌نمودند و این‌گونه بود که به نظر نویسنده حبل‌المتین: «وضع و شریف، خان، کلانتر، کدخدا و حتی برزگر و چوپان نیز مجبور به برداشتن سلاح شدند و این حال در جمیع قراء و دهات و صحرائشینان و چادرنشینان به‌شدت ساری و جاری گردید.» در چنین جوی آنها دائماً به حمل اسلحه مبادرت می‌نمودند. در این برهه که مصادف با بحران‌هایی بود که

محمدعلی شاه در اثر اعمال حکومت استبدادی دوباره در کشور برقرار نموده بود، در بنادر ایران نیز به نوعی امنیت از زندگی مردم رخت بر بسته بود و در «بندر بوشهر که مرکز صحرانشینان دشتی و دشتستان بود، متجاوز از یکصد نفر مسلح دهاتی و غالباً خوندار یکدیگر برای خرید و فروش به شهر می آمدند و در جهت انتقام از یکدیگر به شلیک گلوله می پرداختند». در اثر چنین فضایی، یکی از فقیهان شهر (محمدعلی)، توسط قاتلین مقتول شد و قاتلین فرار نمودند. تا اینکه با اقدامات موقرالذوله، حکمران بوشهر، یکی از قاتلین (حسن) را از تنگستان به بوشهر آوردند و برای بازپرسی به حبس او پرداختند. آن چنان که نویسنده حبل‌المتین اشاره می کند، این موضوع به خاطر اقدامات عمدی حکمرانان سابق بود که از فقدان امنیت در صفحات جنوبی کشور حمایت می نمودند. فرد خاطی قبلاً قتل‌های دیگری را نیز مرتکب شده بود و افرادی از بندر ریگ، میناب و شبانکاره را نیز به قتل رسانده بود. بعد از محاکمه شخص نامبرده، حکومت بوشهر حمل هرگونه اسلحه را ممنوع اعلام نمود و کدخدای ریشهر را مأمور نمود که در یک فرسخی شهر تفنگ‌های عابری را گرفته و با دادن رسید به آنان اجازه ورود به شهر داده شود و آنان در بازگشت با ارائه قبضشان دوباره می توانستند اسلحه خویش را دریافت نمایند. با تثبیت اوضاع و اعمال قوانین جدید، به جز تفنگچیان کلانتر و گمرک کسی نمی توانست به حمل اسلحه بپردازد. در تحکیم این شرایط موقرالذوله به سید حسن بهبهانی، رئیس بلدیة بوشهر، دستور داد که با افتتاح مجدد بلدیة اعلانی را مبنی بر وضع مقررات جدید در مورد برقراری امنیت در شهر نصب نماید (حبل‌المتین، سال ۱۹، ش ۳، ۶ رجب ۱۳۲۹ ق/۳ جولای ۱۹۱۱، ص ۱۸-۱۷).

آن گونه که در منابع ذکر شده تا سال ۱۲۶۶ ه.ق. حکومت بوشهر در دست خانواده آل مذکور بود و از این زمان به بعد حکومت بوشهر در ازای یک پیشکش معینی سالانه به شخص شاه که مبلغ آن در سال ۱۲۸۶ ق/ ۱۸۶۹ میلادی بیست و پنج هزار تومان بود به اشخاص واگذار می شد. این حکمران انتصابی مسئولیت تمامی بنادر جنوب از خرمشهر تا چابهار را با مرکزیت بوشهر که در آن زمان مهم ترین بندر ایران در دریا‌های فارس و عمان بود بر عهده داشت (دشتی، ۱۳۸۰: ۷۷). مهم ترین وظیفه حکمران بنادر رسیدگی به مسائل تجاری، حل و فصل دعاوی تجار داخلی و خارجی و مشکلات مربوط به تجارت بود (کاکس، ۱۳۷۷: ۵۷). تا زمان مظفرالدین شاه قاجار اداره گمرکات بنادر و

در واقع ریاست نیروی دریایی و کشتی‌های دولتی به عهده دریا بیگی بود (وقایع اتفاقیه، ۱۳۸۳: ۶۱۹). البته بعدها این عناوین از دریا بیگی گرفته شد و اداره گمرکات جنوب و کشتی‌های دولتی به رئیس گمرکات که از دوران مظفرالدین شاه به بعد غالباً خارجیان بودند، محول شد (همان). حکمران یا دریا بیگی موظف بود که برای رسیدگی به امور سایر بنادر در طول سال برحسب ضرورت به دیگر بنادر برود و حتی اتفاق می‌افتاد که نزدیک به یک سال از مرکز حکمرانی یعنی بوشهر به دور بود که در این صورت شخصی را به‌عنوان قائم‌مقام یا جانشین خود برای رسیدگی به وظایف حاکم در بوشهر منصوب می‌کرد (کاکس، ۱۳۷۷: ۷۸).

دارالحکومه بوشهر که محل سکونت و انجام‌وظیفه حاکم بوشهر بود «چهار برج» نام داشت. سدیدالسلطنه بندرعباسی در سال ۱۳۳۰ ه‍.ق در این خصوص چنین نوشته است: «دارالحکومه معروف است به چاربرج و هفتاد سال است بنا شده و در شرف انهدام است و دولت سیصد هزار روپیه معین کرد. آنجا را خراب کنند و اداره گمرکی سازند و آن بنا در ضلع مشرق جنوب شهر واقع است. حال حکومت در عمارت امیریه مقیم و آنجا را از جمشیدیان در ماهی سی تومان اجاره کرده است. دیگر سه باب خانه است در وسط شهر واقع است، اما امیریه دارالحکومه حالیه در سنه ۱۳۱۷ دریا بیگی احمدخان بنا کرد و هیئده (هجده) هزار تومان مصرف آن بنا شده، بعد در سال ۱۳۱۹ جمشیدیان به عنوان بیع شرط به مبلغ اندک تصاحب نمود» (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۱: ۳۸-۳۷).

حکمران غیر از انتصاب قائم‌مقام برای خویش مسئولیت انتصاب و یا عزل کلانتر و کدخدا را هم برعهده داشت. این دو نفر از مسئولین امنیتی بودند و یکی مسئولیت امنیت شهر و دیگری اطراف شهر را بر عهده داشت (کاکس، ۱۳۷۷: ۷۹). نیروهای مستقر در پادگان نظامی بوشهر تا قبل از انقلاب مشروطیت تحت امر کلانتر شهر بود ولی بعد از آن به رئیس نظمیه سپرده شدند (همان: ۸۳). هرچند که حکمران یا دریا بیگی تا قبل از مشروطیت ریاست گمرکات و کشتی‌های دولتی را بر عهده داشت و سپس این اختیار از وی منتزع شد ولی بعد از مشروطیت حکمران با تأسیس انجمن بلدییه و عدلیه بر دامنه فعالیتش افزوده شد.

به دنبال انقلاب مشروطه ایران و افتتاح مجلس شورای ملی در تهران، در ۱۸ رجب ۱۳۲۴ ق برابر با ۲۱ نوامبر ۱۹۰۶ دریا بیگی حاکم بوشهر جلسه‌ای را در ساختمان حکومتی تشکیل داد و شعبات مجلس را در بوشهر و سایر شهرهای این ایالت پایه‌گذاری کرد در این جلسه دریا بیگی به اطلاع حاضران رسانید که مقرر شد از بنادر جنوبی خلیج فارس سه نفر عضو با سالی یک هزار تومان مستمری، انتخاب شوند. افزون بر این دریا بیگی اعلام داشت که باید کمیته‌ای محلی متشکل از نمایندگان طبقات به وجود آید و هفته‌ای یک‌بار در ساختمان حکومتی تشکیل جلسه دهند و به دعای و شکایت محلی بپردازد و افزود که خود موظف است که هماهنگ با دیدگاه‌های این کمیته امور جاری را سامان دهد (کاکس، ۱۳۷۷: ۳۳).

شایان ذکر است که اهالی سایر بنادر جنوب نماینده‌ای از جانب خود انتخاب کرده و به این انجمن ولایتی می‌فرستاده‌اند که با توجه به اعمال نفوذ حاکم بوشهر نمایندگان این انجمن ولایتی عمدتاً از طرفداران و سرسپردگان وی بوده‌اند (دشتی، ۱۳۸۰: ۸۲-۸۱). ظاهراً این انجمن نیز در سال ۱۳۲۹ ق/ نوامبر ۱۹۱۱ م. با صدور بخشنامه‌ای از طرف دولت به همراه سایر انجمن‌های ایالتی منحل شده است (کاکس، ۱۳۷۷: ۱۰۱). اینها گوشه‌هایی از وضعیت نابسامان و سردرگم و ضعف مسئولین و کارکنان امور اجرایی دولت در بوشهر در دوره قاجار بود. اضافه بر مسئولیت‌هایی که در گزارش‌های فوق اشاره شد، سرپرسی کاکس در گزارشی چنین آورده است: «افزون بر این دولت مرکزی اعلام داشت که در نظر دارد، دو مقام رسمی دیگر تحت عناوین مفتش عدلیه و مفتش بلدیّه از تهران به بوشهر اعزام دارد» (همان: ۸۲). به نظر می‌رسد که این دو مأمور یا به محل مأموریت اعزام نشده‌اند، یا اینکه کار فوق‌العاده‌ای انجام نداده‌اند چون در هیچ یک از منابع و مأخذ دوره قاجار و یا اسناد و مدارک مطلب مهمی در این خصوص دیده نمی‌شود.

مقام رسمی دیگر اعتضاد حضرت بود که به عنوان رئیس نظمیه و یا رئیس پلیس به کار گماشته شده بود. وی در روز دهم دسامبر ۱۹۱۰ وارد بوشهر شد. سرپرسی کاکس در ادامه همین گزارش چنین نگاشته است: «در خلال سال هیچ یک از این دو مأمور به محل مأموریتشان مراجعه نکردند. در حال حاضر تمام این چهار عنوان - مأمور مالیه، رئیس نظمیه، مفتش عدلیه، مفتش بلدیّه - مشاغلی بی‌په‌په بوده که بر بودجه دولت تحمیل

شده است.» به گفته کاکس از جمله اقدامات رئیس نظمیۀ «جر و بحث با حکمران و کلانتر برای تأمین اعتبارات مالی جهت تشکیلات نظمیۀ» بود که در این مورد هر دو مقام (حکمران و کلانتر) از عدم توانائی‌شان در پشتیبانی مالی به وی یاد نمودند. علاوه بر این، دولت مرکزی در نظر داشت دو مقام رسمی دیگر «مفتش عدلیه» و «مفتش بلدیه» را برای اداره‌ی بهتر امور شهر، از تهران به بوشهر اعزام کند که در این سال (۱۹۱۰) هیچ کدام از این دو مأمور به محل خدمتشان مراجعه نکردند؛ بنابراین از نظر ساکس این چهار عنوان، چهار شغل بیهوده بود که فقط برای دولت بار مالی سنگینی داشت و به نوعی «بر بودجه‌ی دولت تحمیل شده بود» (کاکس، ۱۳۷۷: ۸۰-۷۹).

تا پیش از ورود رئیس نظمیۀ به بوشهر، نیروی انتظامی محلی به حفظ نظم مبادرت می‌نمود. این نیروی محلی از ۳۰ پرسنل تشکیل شده بود و زیر نظر کلانتر خدمت می‌نمود. رئیس نظمیۀ که برای تأمین اعتبارات مالی لازم با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم می‌نمود، در نظر داشت که بر تریاک و مشروبات الکلی مالیات ببندد. کلانتر شهر که با ورود این مقام به بوشهر پیش‌بینی می‌نمود، مزایایی را که قبل از این در اختیارش بود، از دست بدهد، ناخشنود بود. (همان، ۸۳). سدیدالسلطنه کبابی در گزارش خود پیرامون احوال بوشهر در قسمت قوای دولت چنین نگاشته است: «سی نفر توپچی باشند به طرز قدیم و دو توپ هشت سانت متری و هفت سانت متری با ذخیره قلیل و سابق چارفوج سرباز ساخلو بوشهر بودند. چندی است موقوف داشته و در مواقع لازمه حکومت چریک از دشتستان خواهند. دو سفاین حربیه‌ای از ورود به خلیج فارس در سنه ۱۳۱۸ ق/ بدون ذخیره، دولت از فرنگستان وارد کرده بدون محفظه و محافظ جلو دارالحکومه افتاده‌اند. سفاین پرس پلیس و مظفری هم در لنگرگاه باشند و مأمور نظم بنادر شوند، آنها را هم استعداد شایسته نیست» (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۱: ۳۷).

آن چه که در گزارش‌ها در خصوص وضعیت نیروهای نظامی و پادگان محلی بوشهر استنباط می‌شود وضعیت اسفناک و مشکلات فراوان در خصوص تأمین اعتبارات مالی و عدم کارایی این‌گونه نیروها بوده است. سرپرسی کاکس سرکنسول انگلیس در بوشهر وضعیت پادگان محلی بوشهر را در سال ۱۳۲۸ ق/ ۱۹۱۰ م. چنین بیان می‌کند: «احتمالاً کل نیروهایی را که حکمران بوشهر در آغاز سال در اختیار داشت به شرح زیر است: پیاده نظام ۵۰۰ نفر، توپچی ۱۵۰ نفر، سواره نظام ۱۰۰ نفر. لازم به یادآوری

است که دولت مرکزی به موجب آمار فوق حقوق ماهیانه پرسنل پادگان را پرداخت می‌کرد، اما هرگز نصف این تعداد وارد خدمت نبودند و کسانی هم که تا حدودی خدمت نظامی را انجام می‌دادند بیشتر برای گذراندن زندگی‌شان در بازار محل به صورت پیلهور و تاجر خرده‌پای، کار می‌کردند. افراد پیاده‌نظام که از اصفهان اعزام شده بودند، بعد از اینکه برای دریافت حقوق و جیره نقدی خود که به مدت هفت ماه عقب افتاده بود- و حق لباس که به مدت سه ماه پرداخت نشده بود- دستشان به جایی بند نشد، در محل نمایندگی سیاسی انگلیس به بست نشستند. توپچی‌ها هم به دلیل مشابه، یعنی عدم دریافت حقوق، در محوطه گمرک به بست نشستند، سرانجام عالی‌جناب حکمران، ترتیباتی را برای سازش با آنها فراهم آورد» (کاکس، ۱۳۷۷: ۸۴-۸۳).

وضعیت نیروی انتظامی محلی بوشهر نیز در این دوره به همین منوال بوده و از وضعیت پادگان محلی بهتر نبوده است. سرپرسی کاکس در این خصوص چنین می‌نویسد: «نیروی انتظامی محلی بوشهر (در سال ۱۳۲۸ ق/۱۹۱۰ م.) از ۳۰ پرسنل تشکیل شده است و تا پیش از ورود رئیس‌نظمیه از تهران، که اکنون ریاست بر آن را برعهده دارد، زیر نظر کلانتر اداره می‌شد. رئیس‌نظمیه برای تأمین اعتبارات مالی لازم با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم می‌کرد، اما اکنون در نظر دارند که بر تریاک و مشروبات الکلی مالیات ببندد، کلانتر با ورود رئیس‌نظمیه بسیار ناخشنود شد، چه پیش‌بینی می‌کرد، که مزایایی را که تاکنون به خودش تعلق می‌گرفته، اکنون نصیب رئیس‌نظمیه گردد.» (همان: ۸۳). یک سال بعد، کاکس از منسوخ شدن یا بلاتکلیف بودن دو مقام ذکر شده (مأمور مالیه و رئیس‌نظمیه) به علت رخدادهایی که در ماه آوریل ۱۹۱۱ در بوشهر اتفاق افتاد و آنان از مهار این رخدادها ناتوان بودند، خبر داد. در پی مشاجره‌ای که در بازار روی داد، دستیار رئیس‌نظمیه توسط یکی از افراد توپچی مورد اهانت قرار گرفت و در نتیجه آن مقام بدون تأمل با ششلول خود توپچی را از پای درآورد. آنگاه نامبرده در حالی که سایر توپچی‌ها او را دنبال می‌کردند، به این نیت که در محل نمایندگی سیاسی انگلیس پناهنده شود، پا به فرار گذاشت. چون در نمایندگی سفارت را بسته یافت و آن روز تعطیل رسمی بود، با دستپاچگی خود را به کنسولگری عثمانی رسانید. در این هنگام توپچی‌ها با زور و اعمال خشونت وارد محوطه‌ی ساختمان شده و معاون رئیس‌نظمیه را با شلیک چند گلوله به هلاکت رسانیدند. ژاندارم نگهبان با

وجودی که در میان انبوه جمعیت همچون یک نفر تماشاگر ایستاده بود، ظاهراً کوشش کرد تا پناهنده را از این مهلکه نجات دهد، اما خود مجروح گشت. قنصول عثمانی، نبیل ضیاء، این بی‌حرمتی به قنصولگری را بسیار جدی دانست و از دولت متبوعش خواست تا گاردهای ویژه‌ی قنصولی در اختیارش قرار دهند. سرانجام این ماجرا با پوزش‌خواهی دولت ایران و مضافاً پرداخت ۱۵۰۰ تومان خون‌بها به خانه ژاندارم مقتول به پایان رسید (همان، ۱۰۱-۱۰۰).

همان‌گونه که گفته شد، جدی‌ترین پیامد اقدام رئیس نظمیه در وضع مالیات‌های جدید- بدون هماهنگی و همکاری با کلانتر بوشهر- کشته شدن معاون رئیس نظمیه در محوطه قنصولگری عثمانی بود. توپچی‌هایی که به‌صورت کسبه جزء فعالیت می‌کردند و معاش خود را بدین گونه تأمین می‌کردند، درصدد برآمدند تا به‌عنوان اعتراض به وضع مالیات‌های جدید، مغازه‌داران را وادار به بستن مغازه‌های خود کنند. متعاقباً معاون رئیس نظمیه و نایب حکمران به‌منظور بی‌اثر نمودن این اقدام به بازار رفتند و دکانداران شورش را مورد سرزنش قرار دادند که پیامد این اقدام پیش از این بیان شد. به دنبال این رویداد، آن چنان که کاکس بیان می‌کند «منصب عامه ناپسند ریاست نظمیه» منحل شد و تا پایان سال ۱۹۱۱ هم نسبت به از سرگیری آن اقدامی به عمل نیامد. (همان، ۱۰۳)

روزنامه جنوب که به مدیریت محمد باقر تنگستانی و سردبیری سید یعقوب شیرازی در این سال‌ها در تهران چاپ می‌گردید و تحولات مناطق جنوبی کشور را با جزئیات دقیق در اختیار خوانندگانش قرار می‌داد، در مطلبی با عنوان «واقعه حسرت‌انگیز بوشهر» به جزئیات دقیق قتل معاون نظمیه بوشهر پرداخت و به مانند کنسول وقت انگلیس در بوشهر (کاکس) این واقعه را بر اثر دسیسه و تباخی حکمران و کلانتر بوشهر دانست: «علت واقعه و تفصیل قضیه از این قرار است که پیش از ورود اعتضاد حضرت، رئیس نظمیه، معدودی پلیس سپرده کلانتر بود. بعد از ورود مشارالیه هر طوری بود، دریا بیگی پلیس‌ها را به وی سپرد و مایل بود که با سیئات اعمال او شریک باشد و در بر بادی مملکت وی را معاونت نماید. مشارالیه خود را آلت اغراض حکمران نمی‌نمود. ... بیچاره این جوان مظلوم هدف اغراض دریا بیگی (حکمران بوشهر) و کلانتر نابکار طماع شد و یقین خون او به هدر نخواهد رفت؛ زیرا امنای

دولت بر خود حتم نموده‌اند که همیشه جنوب را مغشوش و رعایای آنجا را خوار و ذلیل ببینند. اولیای دولت حصه جنوب را از قلم و ایران خارج می‌دانند؛ و گرنه نمی‌گذارند، این صفحه در میدان اغراض چند نفر خائن مغرض رعیت کش هرچ‌ومرج خواه مانند دریا بیگی و سایر گردنکشان جنوب واقع گردد. ...» (روزنامه جنوب، سال اول، شماره ۲۰، ۱۰ جمادی‌الاول ۱۳۲۹: ۷).

تأمین نیروی نظامی حکومت قاجار از بنادر و رویکرد اداره نظام (نظمیه) در برابر آن

قبل از تصویب قانون نظام‌وظیفه اجباری در سلطنت رضاشاه یکی از دغدغه‌های حکومتگران قاجار، احضار نیروهای ایلی و عشیره‌ای جهت تشکیل قشون در جنگ‌های داخلی و خارجی بود. اهمیت این مسئله به حدی بود که حکمرانان ایالات به زیردستان خود در ولایات برای تأمین نیروهای نظامی مورد نیاز دستوراتی را صادر می‌نمودند. به‌عنوان نمونه یمین الممالک، «کفیل حکومت جلیله بنادر» در طی تعلیقه‌ای به آقاخان لیراوی و خانعلی حیات داوودی -از خوانین متنفذ بندر ریگ و بندر دیلم در عصر قاجار- از آنان خواست تا نیروهایی برای ورود به قشون قاجاری استخدام نمایند. این دو با ارائه دلایلی تحقق این موضوع را غیر ممکن دانستند؛ زیرا لیراوی که در همسایگی آبادان و مضافات بصره واقع شده است، از موقعیت تجاری برخوردار بود و مردم آنجا با مهاجرت به آبادان و بصره هم از حقوق و مزایای قابل توجهی برخوردار می‌شدند و هم به لحاظ معیشتی می‌توانستند قوت روزانه خود و خانواده‌شان را تأمین کنند؛ بنابراین به گفته‌ی افراد مذکور اهالی لیراوی «ثلث سال را در باغستان خورما[خرما]ی مضافات بصره عجم و عرب با اهل و عیال به مفت گذران می‌نمایند و خورمای سه چهار ماه را هم همراه خود می‌آورند و بعد از فراغت از خویش به زراعت در میشان و دشت قیر، در کمپانی نفت کار می‌کنند و مزد خوب و نقد تحصیل می‌نمایند» بنابراین آن چنان که آقاخان لیراوی بیان می‌کند، تلاش‌های وی در جهت اینکه «کسی قبول شمولیت در اداره‌ی نظام را بکند پیدا نشد». خانعلی حیات داوودی نیز ضمن تأیید گفته‌های آقاخان لیراوی به یمین الممالک توصیه می‌کند که بهتر است در خود بوشهر که مرکز این ساحل و مضافات آن می‌باشد برای تأمین نیروهای مورد نیاز اقدام گردد (ساکما، ۳۱۳۵۳-۲۹۳، ۲۷ و ۲۸ صفر ۱۳۴۱).

فقدان قدرت مرکزی در مناطق جنوبی و عدم رعایت احترامات نظامی

سه سال قبل از جلوس رضاخان بر تخت سلطنت و در فقدان یک حکومت مرکزی قدرتمند، در مناطق جنوبی ایران کار به جایی رسیده بود که نه تنها ملوک الطوایفی یکی از مسائل و بحران‌های حکمرانان این مناطق بود؛ بلکه افراد نظامی نیز در برخورد با مافوق خویش احترامات نظامی را به جا نمی‌آوردند! این موضوع باعث شد تا حکومت بنادر و جزایر خلیج ایران به ریاست اداره‌ی نظمیه دستور دهد تا با متنبه نمودن پرسنل پلیس نظمیه از آنان بخواهد در مواقع مختلف نه تنها از وظایف نظامی خویش غفلت نمایند، بلکه با رعایت درجه، احترامات لازمه را نیز رعایت کنند: «ریاست اداره نظمیه از قراری که شنیده شده، افراد پلیس نظمیه در عبور صاحب‌منصبان قشونی لوازم احترام را به عمل نمی‌آورند. با ریاست جنابعالی این خبر اسباب تعجب شد. افراد نظام در هر یک از ادارات دولتی نسبت به مافوق خودشان باید احترامات نظامی را رعایت نمایند. اکیداً قدغن نمائید در هر موقع از وظایف نظامی غفلت نورزیده، با رعایت درجات احترامات لازمه را مرعی دارند. در خصوص تعلیمات نظامی با ریاست محترم قشون مذاکره شد. ترتیب آن باید با جنابعالی مذاکره شود که پلیس‌ها در مشق حاضر شده، با نظامیان قشون همه روزه مشق نمایند، نظریات خودتان را کتباً به این‌جانب اطلاع دهید.» (ساکما، ۳۱۳۵۳-۲۹۳، ۳ صفر ۱۳۴۱/۲ میزان ۱۳۰۱).

تعدیات حکمرانان مناطق جنوبی و عمال نظمیه بنادر بر مردم و پیامدهای آن

در سال‌های منتهی به سقوط حکومت قاجار، عبدالحسین نامی به نمایندگی از اهالی بنادر در نامه‌ای به ریاست مجلس چهارم در عریضه‌ای از تعدیات حاکم بنادر و رئیس نظمیه‌ی آنجا داد سخن راند. در ابتدا ضمن اشاره به تحولات بعد از کودتای ۱۲۹۹ از اینکه با حضور سردار سپه تا حدودی نظم در نقاط مختلف ایران برقرار شده و ملوک الطوایفی برچیده شده، اظهار مسرت نمودند؛ اما از اینکه در جنوب ایران و به‌ویژه در بنادر هنوز این وضعیت ملوک الطوایفی پابرجاست و از مشروطیت و قانون خبری نیست، گلایه نمودند. آنان این موضوع را به خاطر حکمرانی حاکمان مستبدی چون دریا بیگی و مسعودالسلطان می‌دانستند که از تثبیت نظم و آرامش در بنادر جلوگیری به عمل می‌آوردند. در اشاره به تعدیات مسعودالسلطان - جانشین دریابیگی - آنان به

بی‌خانمان شدنشان توسط وی اشاره نمودند و بر این نکته تأکید نمودند که وی در مدت حکومتش، افراد وطن‌پرست و مخالف اجنبی را از کار برکنار نموده و افراد وابسته به بیگانگان (اجنبی) را در مصدر امور قرا داده است. از نتایج این امر آن بود که به گفته آنان بیگانگان (انگلیسی‌ها) در جهت تحقق منافعشان تا حد امکان در سرحدات جنوب و بنادر آن موفق شدند. در ادامه آنان با اشاره به این موضوع که با آمدن مشارالدوله به عنوان جانشین مسعود السلطان، امیدوار بودند از تعدیات حاکم سابق کاسته شده و دوباره آرامش به بنادر برگردد، نه تنها این امر محقق نگردید؛ بلکه وی (مشارالدوله) همان رویه‌ی مسعود السلطان را پیشه‌ی خود قرار داد و از افراد وابسته به «اجنبی» دوباره در پست‌های حکومتی استفاده نمود! به گفته‌ی آنان از اولین اقدامات خائنه‌ی مشارالدوله آن بود که «زایر عبدالله خان» نامی را به توصیه‌ی قنصل دولت انگلیس به نیابت حکومت میناب منصوب نمود. از نظر اهالی بنادر، زایر عبدالله خان همان کسی بود که در مدت حکومتش بر دشتی و دشتستان، خاک آنجا را به اجنبی سپرده بود. در ادامه با اشاره به اینکه در بنادر اثری از توپخانه، سرباز و معارف دیده نمی‌شود، از اینکه نیابت حکومت میناب را در ازاء مبلغ ۳ هزار تومان به زایر عبدالله خان فروخته‌اند، داد سخن راندند و این موضوع را مقدمه‌ای برای از بین رفتن تمام بنادر جنوب دانستند. آنان همچنین به نبود یک نظمی و رئیس با کفایت برای بنادر اشاره نمودند و بر این نکته تأکید نمودند که اسماً نظمی در بنادر و بوشهر وجود دارد؛ اما عملاً خبری از نظمی نیست. در این زمان «حاجی علی نامی» در مسند رئیس نظمی بنادر قرار گرفته بود که اعمال وی چندان مورد رضایت مردم قرار نداشت. از جمله اعمال نکوهیده وی تعرض به نوامیس زنانی بود که به قصد زیارت به خانه خدا و کربلا مشرف می‌شدند. شخص مذکور به بهانه تفتیش بدنی به زور آنان را عریان می‌نمود و به آنان تجاوز می‌کرد و زیورآلات آنان را به یغما می‌برد. آنان این مسائل را به تحریک حاجی محمدحسن، نایب‌الحکومه بندرعباس، می‌دانستند که از زمان گذشته تاکنون به‌عنوان جاسوس انگلیسی‌ها، دست برادرش (حاجی علی) را در چنین تعدیات گستاخانه‌ای باز نموده بود و از چنین اعمال غیرانسانی جلوگیری به عمل نمی‌آورد! حاجی محمدحسن در زمان حکومت مسعود السلطان، با تصویب «جنرال قونسول بوشهر» به ریاست نظمی بوشهر منصوب شده بود و بعد از رفتن مسعود السلطان و ورود وی به عباسی

به‌عنوان نایب الحکومه‌ی مشارالدوله انتخاب شد. در پایان اهالی بنادر ضمن اشاره به اینکه همه این موضوعات ذکر شده از دید انگلیس‌ها می‌باشد، از اینکه اجنبی‌ها (انگلیسی‌ها) درصدد بر هم زدن آرامش بنادر جنوب به‌وسیله عمال این‌چنینی می‌باشند، از ریاست مجلس چهارم تقاضا نمودند تا با سرکشی حکومت مرکزی از جزایر و بنادر جنوب و همچنین تجهیز قشون و استقرار توپخانه، ذخایر جنگی و سرباز در این مناطق، هم از ظلم و تعدیات، «دریا بیگی‌ها» و «مشارالدوله‌ها» ممانعت به عمل آورند و هم تحریکات انگلیسی‌ها را تا حد امکان خنثی نموده تا آرامش مجدداً در صفحات جنوبی کشور محقق گردد (کمام، ۱۳۰۰/۱۰/۴، ۲۳/۵۲/۲۵/۱/۴۵).

ریاست مجلس با دریافت این عریضه، از وزارت داخله تقاضا نمود تا با انجام تحقیقات لازم در این موضوع از شکایت کنندگان احقاق حقوق گردد. وزارت داخله نیز پیرو این تقاضا به مشارالدوله، حکمران بنادر، دستور داد تا در این مورد پاسخ مناسبی داده شود. مشارالدوله در پاسخ به وزارت داخله، این شکایت را بی‌اساس دانست و آن را به تحریک عده‌ای از مفسدین دانست که با اغراض مختلف به چنین «تشبثاتی» دامن می‌زنند. وی در تأیید گفته‌اش به تلگرافاتی که از سوی علما، تجار و موثقین محلی به حکومت مرکزی مخابره شده بود و به زعم وی از حسن رفتار زایر عبدالله خان، نایب حکومت میناب و حاجی محمدحسن خان، نایب حکومت بندرعباس در حفظ نظم و آسایش اهالی اظهار رضایت نموده بودند اشاره نمود! مشارالدوله برای سرپوش گذاشتن به تعدیات خود و عمالش به این موضوع اشاره نمود که اگر اهالی بنادر از حکمران عباسی و عمالش شکایاتی هم دارند، ابتدا باید به خود حکمران مراجعه بنمایند تا به شکایاتشان رسیدگی شود نه اینکه مستقیماً به ریاست مجلس نامه بنویسند. وی همچنین در نامه‌اش اشاره نمود که در صورت اینکه حکمران نتواند به شکایات زبردستانش رسیدگی نماید، آن زمان آنها می‌توانند شکایات خودشان را به مقامات بالاتر ارجاع دهند؛ بنابراین این چنین شکایاتی که به گفته‌ی وی موضوع آن معلوم نیست، قابل رسیدگی نمی‌باشد! (کمام، همان سند، ۲۷ دی ۱۳۰۰). سرانجام اداره‌ی جنوب وزارت داخله در پاسخ به ریاست مجلس شورای ملی با اشاره به اینکه رئیس نظمی‌ی بوشهر از مرکز معین و اعزام شده است، به دستورات داده شده به وی مبنی بر «تشکیل و ترتیب نظمی‌ی آنجا» تأکید نمود (همان سند، ۴ بهمن ۱۳۰۰).

میرزا ابوالقاسم کازرونی از تجار بوشهری در شکایت از کفیل عدلیه و مستنطق موقنتی و رئیس نظمیه بوشهر و به خاطر حبس غیرقانونی برادرش (میرزا خلیل) شکایت‌هایی را به حکمران کل بنادر جنوب و میرزا محمدعلی کازرونی نماینده‌ی بوشهر در مجلس شورای ملی ارسال نمود و تقاضای احقاق حقوق از میرزا خلیل را نمود. ابتدا خطاب به حکمران کل بنادر جنوب به شرح مآووقع پرداخت و از دسیسه‌ای که از قبل برای دستگیری برادرش توسط مقام‌های حکومتی برنامه‌ریزی شده بود، سخن راند. قضیه بدین قرار بود که رمضان نامی که برادر زنی به نام مریم که همسر سلمان فرزند حاجی سلطان بود و از کودکی در منزل حاجی محمدحسن بزرگ شده بود و مدت‌ها در فامیل خانواده‌ی کازرونی بود و به تهیه‌ی امکانات روزمره‌ی زندگی از بازار برای آنها اقدام می‌نمود، علاوه بر ارتباطی که با خانواده‌ی میرزا خلیل داشته، گاهی اوقات هم به خانه‌ی میرزا محمد، باجناق میرزا خلیل، می‌رفت و مایحتاج مورد نیاز آنان را نیز از بیرون فراهم می‌نمود. میرزا خلیل که در بانک شاهنشاهی انگلیس به شغل صرافی (تحویله‌داری) مشغول بود، از افراد خوش‌نام و متدین شهر نیز به شمار می‌آمد. با سرقتی که از منزل میرزا محمد، انباردار گمرک بوشهر، صورت گرفت، نظمیه‌ی بوشهر، رمضان را در اداره‌ی نظمیه محبوس نمود و چند روز بعد میرزا خلیل به اتهام اینکه رمضان اقرار نموده این سرقت به تحریک میرزا خلیل صورت گرفته و تأکید می‌نماید که اشیای مسروقی را به میرزا خلیل تحویل داده است، توسط نظمیه دستگیر و به حبس فرستاده می‌شود. میرزا ابوالقاسم کازرونی خطاب به فرماندهی کل قوای جنوب ضمن اشاره به درستی کردار و اعمال برادرش، میرزا خلیل، به گواهی اهالی شهر، از دستگیری و جلب برادرش توسط مستنطق عدلیه‌ی فارس به نظمیه و حبس یک‌هفته‌ای او، به رفتارهای غیرانسانی عمال نظمیه با برادرش و محبوس نمودن او در زندانی تاریک اشاره نمود و در پایان ضمن اشاره به پیامدهای این توطئه که بر اثر آن خانواده‌ی میرزا خلیل در تهیه‌ی قوت روزانه‌شان با مشکل مواجه خواهند شد، تقاضا نمود تا به این دسیسه خاتمه داده شود و هر چه زودتر میرزا خلیل از حبس نظمیه آزاد گردد (کمام، ۶/۳۰/۱۷/۱/۸۲، ۳ و ۲۱ جمادی‌الاول ۱۳۴۵). در تلگرافی که میرزا ابوالقاسم کازرونی به میرزا محمدعلی کازرونی مخابره نمود، با جزئیات بیشتری به تعدیاتی که کفیل و مستنطق عدلیه بر برادرش روا داشته بودند، سخن راند. میرزا عباس شفائی از

اعضای سابق کمیته‌ی مجازات بود که از شیراز به‌عنوان مستنطق عدلیه او را به بوشهر احضار نموده بودند. حبس و شکنجه‌هایی که در این مدت در محبس نظمیۀ بر میرزا خلیل صورت گرفته بود، خانواده‌ی او را نیز در وضعیت نابسامانی قرار داده بود و آنان نیز به انحای گوناگون تحت فشار بودند. رایزنی میرزا ابوالقاسم با محمدباقر دستغیب، کفیل عدلیه و میرزا عباس شفائی راه به جایی نبرد و آنان همچنان به حبس و شکنجه‌ی غیرقانونی میرزا خلیل ادامه می‌دادند. این موضوع باعث شد تا در طی دو تلگراف، میرزا ابوالقاسم از محمدعلی کازرونی بخواهد تا در آزادی هر چه سریع‌تر برادرش اقداماتی را انجام دهد (کمام، ۱۳۴۵، ۶/۳۰/۱۷/۱/۸۲، ۱۰ و ۱۳ جمادی‌الثانی ۱۳۴۵).

با وصول این تلگرافات، محمدعلی کازرونی در نامه‌ای که به ریاست مجلس نگاشت، عین تلگرافات واصله را در اختیار وی قرار داد و با برشمردن ستم‌هایی که افراد دخیل در موضوع بر مردم بوشهر روا داشتند، از او درخواست نمود تا در این زمینه اقدامات لازم را مبذول نماید: «... با کمال تعظیم و احترام عین مکاتیب واصله از بوشهر از طرف آقای میرزا ابوالقاسم کازرونی که از عمامه تجار آنجا است، دائر به شرح رفتار و ستمکاری و شقاوت کفیل عدلیه و مستنطق موقتی آنجا به انضمام سواد مکاتیبی که در این خصوص نوشته‌اند، در جوف می‌فرستم. این یک قضیه کوچک‌ترین اعمال اشخاص است که از شقی‌ترین اشخاص به سمت امور عدلیه برقرار شده‌اند. نسبت به اهالی کفیل عدلیه یک نفر بچه سید بیسواد است که با رئیس نظمیۀ آنجا (آقای حبس‌المجاهدین معروف) در اعمال شریک است و شفائی همان عضو کمیته مجازات است. بالجمله امنیت از مردم و از تمام اعراض و اموال اهالی به واسطه متصدیان عدلیه مسلوب گردیده است. آیا مباشرین ستم و کشندگان حقوق و ستمکاران که از قوانین غیرطبیعی عدلیه سوءاستفاده می‌کنند، در عداد خائنین برخلاف حکومت ملی نیستند و آیا به دست همین اشخاص و به‌واسطه همین رفتارها، کاپیتولاسیون ایران نباید ملغی شود؟! و آیا هرج‌ومرج بهتر از این اعمال نیست. از آن مقام اجل عالی فقط درخواست دارم که بذل اهتمامی مبذول و صیحه مظلومانه مردم سو متأثرانه اصغاء فرمائید.» (کمام، ۱۳۴۵، ۶/۳۰/۱۷/۱/۸۲، ۷ رجب ۱۳۴۵). با وصول نامه‌ی فوق، ریاست مجلس در حاشیه‌ی آن دستور داد تا با ارجاع شکایات مذکور به وزارت عدلیه، آن وزارتخانه از شاکیان احقاق حقوق نماید.

نتیجه‌گیری

پیدایش هر نهاد اجتماعی در تاریخ نشان از یک تحول اجتماعی و مرحله‌ای از یک نوع تکامل دانش اجتماعی بشر دارد. تشکیلات انتظامی و نهادهای امنیتی از مهم‌ترین و ابتدایی‌ترین سازمان‌هایی بوده‌اند که بشر به دلیل نیاز به آن نهادها به فکر ایجاد آن افتاد. این نهادها با تغییر و تحول زندگی انسان در تاریخ دچار تغییر و دگرگونی شده‌اند. هدف این پژوهش بررسی سیر تاریخچه نظمیه بنادر در فارس عصر قاجار و چشم‌اندازی بر عملکرد کارکنان آن به‌عنوان نیروهای حافظ نظم و امنیت بود. ایالت فارس با توجه به گستره وسیع آن از جمله مناطق استراتژیک برای دولت‌های قاجار و پهلوی محسوب می‌شد. با توجه به این موضوع، حفظ و ثبات نظم و امنیت از جمله مواردی بود که دول مذکور در این منطقه بر آن اهتمام می‌ورزیدند؛ زیرا ایالت فارس از جمله ایالت‌هایی بود که راه‌های تجاری زیادی به آن ختم می‌شد و با توجه به اینکه این ایالت به لحاظ مالی می‌توانست، عایدات زیادی هم برای دولت قاجار و هم دول بیگانه‌ای مانند انگلیس داشته باشد؛ بنابراین حفظ نظم و امنیت راه‌های مذکور از جمله دغدغه‌های آنان بود. اهمیت توجه به دریا و بنادر در این برهه به‌گونه‌ای بود که در دوره‌ی قاجار در اداره ایالتی فارس، شعبه‌ی «حکومت بنادر خلیج ایران» تأسیس شد. با توجه به اینکه حوزه‌ی جنوب از دوران قاجار نقش مهمی در تحولات سیاسی، اجتماعی کشور بر عهده داشت، ضعف دولت مرکزی به دو دستگی و تفرقه در منطقه دامن می‌زد و درگیری بین خوانین دشتی، دشتستان، برازجان و شبانکاره مانع از برقراری نظم و امنیت می‌شد. در دوره قاجار و به‌هنگام ضعف اقتدار دولت مرکزی، حکمرانان بنادر که در چنین مواقعی از سوی دولت قاجار نظارتی بر اعمال و کردار آنان صورت نمی‌گرفت، در جهت انباشته نمودن کیسه‌هایشان، دست به هر اقدامی می‌زدند. در چنین شرایطی آنان حتی از تضعیف امنیت در منطقه‌ی حکمرانی‌شان ابایی نداشتند. در بنادر و در تأکید بر حفظ نظم و امنیت در ابتدا در سال ۱۳۲۸ ق اداره نظمیه تأسیس شد، اما از آنجا که بخشی از فعالیت‌های حکمران مناطق جنوبی و دستیارانش در حیطة اختیارات نظمیه درمی‌آمد، آنان در فعالیت‌های وی کارشکنی نموده و به انحای مختلف (قتل معاون نظمیه‌ی بوشهر) از به رسمیت شناختن چنین مقامی ممانعت به عمل آوردند و در راستای منافع خویش (ایجاد ملوک‌الطوایفی) از تثبیت این نهاد جلوگیری نمودند. در

اواخر دوران قاجار که سرانجام این نهاد (نظمیه) در جنوب تثبیت شد، موضوع قابل توجه این است که حکمران جنوب (دریا بیگی) با همکاری نظمیه و غیره در صدد سلب آسایش از مردم برآمدند. آنان به طرق مختلف آسایش را از مردم منطقه سلب نموده بودند. حبس و شکنجه‌ی غیرقانونی و تجاوز به نوامیس زنان از جمله مسائلی بود که شکایات مردم بنادر را به دنبال داشت و آنان از مقاماتی مانند ریاست مجلس شورای ملی تقاضای رسیدگی به چنین موضوعاتی را نمودند.

منابع

الف) کتب

- افتخارزاده، یحیی (۱۳۷۷). نظمیه در دوره‌ی پهلوی، تهران: اشکان. ##
- بشیری، احمد (۱۳۶۹)، کتاب آبی (گزارش‌های محرمانه وزارت خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران)، به کوشش احمد بشیری، جلد هشتم، چاپ اول، تهران: نشر نو. ##
- تقوی مقدم، سید مصطفی (۱۳۸۹). امنیت در دوره رضاشاه، چاپ دوم، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. ##
- تهرانی شفق، اکبر (۱۳۸۸)، نیروی انتظامی سه‌هزارساله ایران، تهران: انتشارات بوستان. ##
- حسینی فسایی، حسن (۱۳۷۸)، فارسنامه‌ی ناصری، با تصحیح و تحشیه دکتر منصور رستگار فسایی، جلد دوم، تهران، امیرکبیر. ##
- حسینی، محمد نصیر (فرصت الدوله) (۱۳۶۲)، آثار العجم، به کوشش علی دهباشی، تهران: فرهنگسرا. ##
- خلیفه‌زاده، علی‌رضا (۱۳۸۲)، هفت شهر لیرواوی و بندر دیلم، بوشهر: انتشارات شروع. ##
- دشتی، رضا (۱۳۸۰)، اوضاع اقتصادی، اجتماعی بوشهر با تکیه بر نقش تجار و تجارت، تهران: پازینه. ##
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۵)، لغت‌نامه دهخدا، ج ۳۱، تهران: مؤسسه‌ی لغت‌نامه‌ی دهخدا. ##
- سایکس، پرسی (۱۳۶۳). سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس یا ده هزار میل در ایران، ترجمه‌ی حسین سعادت نوری، تهران: انتشارات لوحه. ##
- سدید السلطنه کبابی، محمدعلی‌خان (۱۳۷۱)، سرزمین‌های شمالی پیرامون خلیج فارس و دریای عمان در صدسال پیش، استخراج و تنظیم و تحشیه احمد اقتداری، تهران: انتشارات جهان معاصر. ##
- سفیری، فلوریدا (۱۳۶۴)، پلیس جنوب ایران (اس. پی. آر)، ترجمه‌ی منصوره اتحادیه و منصوره جعفری، تهران: نشر تاریخ ایران. ##
- سیفی قمی تفرشی، مرتضی (۱۳۶۲)، نظم و نظمیه در دوره قاجاریه، تهران: فرهنگسرا. ##
- شفیعی سروستانی، مسعود (۱۳۸۳)، فارس در انقلاب مشروطیت، چاپ اول، شیراز: بنیاد فارس شناسی ##

- فلور، ویلیام (۱۳۶۶)، جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، ترجمه‌ی دکتر ابوالقاسم سری، ج ۱، تهران: انتشارات توس. ##
- فوروکاوا، نوبویوشی (۱۳۸۴). سفرنامه فوروکاوا، ترجمه‌ی دکتر هاشم رجب‌زاده و کینجی نئه اورا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. ##
- کاکس، سرپرسی (۱۳۷۷)، گزارش‌های سالانه سرپرسی کاکس سرکنسول انگلیسی در بوشهر (۱۹۱۱-۱۹۰۵ م / ۱۳۲۹-۱۳۲۳ ه.ق)، ترجمه‌ی حسن زنگنه، به کوشش عبدالکریم مشایخی، بوشهر: انتشارات پروین و مرکز مطالعات بوشهر شناسی. ##
- محرمی، نعمت‌الله و مهربان، حسن (۱۳۸۵)، مجموعه قوانین و مصوبات تقسیمات کشوری، ج ۱: ۱۲۸۵ الی ۱۳۶۳. تهران: گوهرشاد. ##
- معین، محمد (۱۳۸۱)، فرهنگ فارسی معین (یک‌جلدی) تهران: انتشارات معین. ##
- معینی، الهام (۱۳۸۹)، «اوضاع اقتصادی بندر بوشهر، لنگه و بندرعباس از آغاز سلطنت ناصرالدین‌شاه تا پایان دوره قاجاریه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ (گرایش مطالعات خلیج فارس)، دانشگاه تهران. ##
- نیر شیرازی، عبد الرسول (۱۳۸۳)، تحفه‌ی نیر (تاریخ مشروطیت در فارس)، ج ۱، به تصحیح محمد یوسف نیری شیراز: بنیاد فارس شناسی. ##
- وقایع اتفاقیه، مجموعه گزارش‌های خفیه‌نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران، (۱۳۸۳)، به کوشش سعیدی سیرجانی، چاپ چهارم، تهران: نشر آسیم. ##
- (ب) مقاله**
- اشراقی، احسان (۱۳۶۸)، پلیس عهد ناصری، مجله گنجینه، دفتر دوم، تهران: سازمان اسناد ملی ایران. ##
- (ج) مطبوعات**
- حیل‌المتین (سال ۱۹، ش ۳، ۶ رجب ۱۳۲۹ ق/ ۳ جولای ۱۹۱۱، ص ۱۷-۱۸). ##
- روزنامه‌ی جنوب (سال اول، شماره‌ی ۲۰، ۱۰ جمادی‌الاول ۱۳۲۹، ص ۷). ##
- (د) اسناد**
- اسناد سازمان اسناد و کتابخانه‌ی ملی ایران (ساکما): ۳۱۳۵۳-۲۹۳ ##
- اسناد کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای ملی (کمام): ## :

- ۴/۵۲/۲۵/۱/۴۵ اهالی بنادر و شکایت از حکومت.##
- ۶/۳۰/۱۷/۱/۸۲ آقا میرزا ابوالقاسم تاجر کازرونی و شکایت از سوء رفتار عدلیه و نظمیه.##

